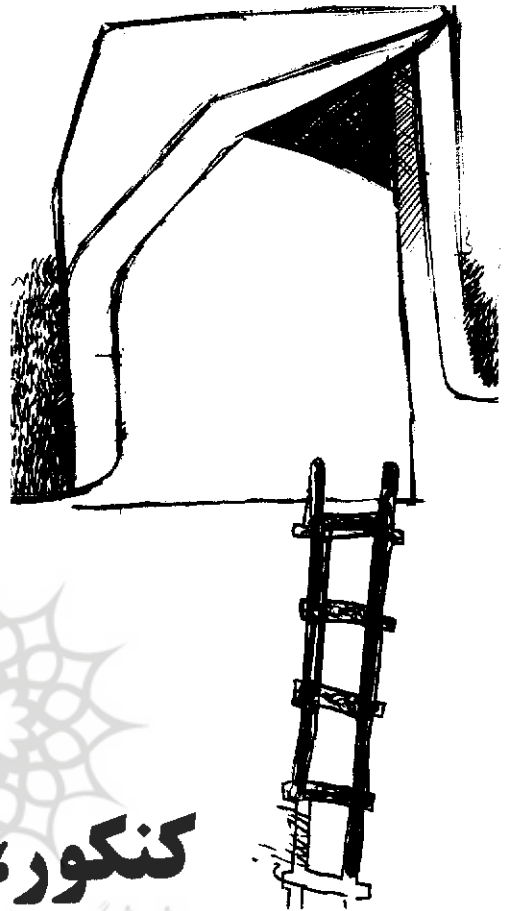


در اغلب شهرها و بعضاً روستاهای کشور شده است. مسئله کنکورگری در سال‌های اخیر از آن چنان رونقی برخوردار شده که تعاونی‌های کنکورگری دولتی و غیردولتی را نیز وارد این پیشه پررونق کرده است. امروزه ده‌ها هزار نفر به صورت‌های مختلف با بزرگ‌نمایی پدیده کنکور و ناکارآمد قلمداد کردن نظام آموزش متوسطه کشور و القای فشارهای روانی به خانواده‌ها، با تبلیغات وسیع و فشرده قبل از کنکور، فزون‌طلبانه پول‌اندوزی می‌کنند. از این رو پیشه‌وران تست‌آموز، انجمن کنکورچیان تهران و شهرستان‌ها و ساندویچ‌سازان کتاب‌ها در حمایت از ساختار کنکور سراسری از هیچ کوششی دریغ ندارند و هرگونه تغییر بنیادی در آن و حذف کنکور سراسری را مطلقاً به صلاح ندانسته، در شرایط فعلی تغییر آن را امری تقریباً ناممکن می‌انگارند. در واقع نظام کنکور سراسری به نظامی پیچیده، عمیق و وسیع تبدیل شده و چنان پست‌ها، مشاغل و درآمدهای قابل توجهی را نصیب متولیان و حامیان آن کرده است که فرصت اندیشه دوباره و تأمل و تفکر درباره اصلاح اساسی آن را نمی‌یابند و سال‌هاست که در تقویت شاکله نامیمون کنکور تلاش می‌نمایند.

چنین به نظر می‌رسد که متولیان کنکور سراسری اندیشه‌ای جز اجرای آزمون سراسری، انتخاب افراد پذیرفته شده و توزیع آنان در استان‌ها و شهرهای مختلف ندارند و کم‌تر به آثار روانی - اجتماعی و فرهنگی این برنامه سراسری می‌اندیشند.

واقع امر این است که تا زمانی که شمار داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها ده‌ها برابر ظرفیت دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی باشد، تدوین



کنکور،

چرا سراسری؟

پدیده "کنکور" و کنکورگری از جهات مختلف علمی، منطقی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قابل تأمل و مطالعه است. متأسفانه سال‌هاست که این پدیده نه چندان خوشایند ملی و به‌ظاهر اجتناب‌ناپذیر در تاروپود جامعه اسلامی ریشه دوانیده و موجب شکل‌گیری و پدیدآیی هزاران کلاس و آموزشگاه و پیشه غیرضرور در امر کنکورگری

است این مسئله برای برخی از مسئولان برگزاری کنکور یا حتی درصد معدودی از دانشجویان شاغل به تحصیل در غربت امری طبیعی یا مطلوب تلقی گردد، اما در یک نگاه کلی زندگی در غربت برای اکثر جوانان ۱۸-۱۹ ساله دختر و پسر با مشکلات فراوانی همراه است. در کنار برخی از آسیب‌پذیری‌های زیستی، روانی، رفتاری و کم‌اشتهایی تحصیلی که دامنگیر جوانان دانشجو در غربت می‌شود، خانواده‌های ایشان نیز عموماً در نگرانی و دغدغه خاطر به سر برده، ناگزیر مایوس از انتقال فرزندشان به دانشگاه شهر محل سکونت خود یا نزدیک‌ترین شهر به محل سکونتشان، چاره‌ای جز صبر و تحمل نمی‌یابند. اما سخن این است که درصد قابل توجهی از جوانان دیپلمه‌ای که مجبور می‌شوند برای ادامه تحصیل در شهرهای غریب زندگی کنند، بعد از یکی دو سالی دچار آسیب‌ها و کژروی‌های اسف بار می‌شوند. این مسئله واقعاً جای تأمل، تفکر و تحقیق دارد. آخر چرا باید دختر یا پسر دیپلمه تهرانی برای ادامه تحصیل در رشته‌ای که در تهران وجود دارد، به بیرجند و بوشهر و یزد بروند و دختر و پسر جوان بیرجندی و بوشهری و یزدی به تهران بیایند یا به اتفاق در زابل و بندرعباس و ارومیه ادامه تحصیل بدهند و خانواده‌های ایشان با نگرانی‌های گوناگون هزینه‌های فوق‌العاده را متحمل گردند.^۱

البته تذکر این نکته نیز لازم است که سخن این نیست که دختر و پسر بیرجندی و بوشهری و یزدی و... به تهران نیایند و فرصت ادامه تحصیل را در دانشگاهی مثل دانشگاه تهران نداشته باشند، بلکه سخن این است که مجبور به انتخاب چنین گزینه‌ای نباشند. قدر مسلم این

معیارها، شرایط و ضوابط خاص یا اجرای برخی آزمون‌های هوش و استعداد و سنجش قدرت علمی و قابلیت‌های درخور توجه تحصیلی توسط دانشگاه‌ها امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و بالطبع در شرایط فعلی بعید است که کسی با اصل اعمال ضوابط یا اجرای آزمون‌های علمی و تحصیلی برای ورود به دانشگاه مخالفتی داشته باشد. اما همه بحث در این است که چرا آزمون ورود به دانشگاه به صورت یک پارچه و سراسری انجام می‌پذیرد؟ چرا همه ساله درصد فوق‌العاده‌ای از داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها نمی‌توانند در شهر یا استانی که مقیم‌اند وارد دانشگاه بشوند؟ چرا باید همه ساله ده‌ها هزار دختر و پسر جوان مشتاق ادامه تحصیل در مراکز دانشگاهی خانواده خود را ترک کنند و در شهری دور افتاده و در غربتی آشکار، عموماً در رشته‌ای که در دانشگاه شهر یا استان خودشان وجود دارد درس بخوانند؟ چرا باید بیش از ۹۰ درصد دانشجویان برخی از واحدهای دانشگاهی در شهرهای فلان و فلان غیربومی باشند؟ چرا باید جوانانی که تا دیروز دانش‌آموز بودند و در کانون گرم خانواده و با نظارت و حمایت مستمر اولیای خود به طور تمام وقت مشغول تحصیل بودند، پس از شرکت در کنکور به اصطلاح سراسری، اینک به دور از خانه و کاشانه خود و خارج از حوزه سرپرستی والدین و محروم از محسوس بودن با ایشان در گوشه‌ای از خوابگاه دانشگاه - اگر مقدور باشد - یا در اتاقی در شهر غریب با برنامه تحصیلی نیمه وقت (بین ۱۲ تا حداکثر ۲۰ ساعت در هفته) درس بخوانند؟ در حالی که عموماً می‌توانستند در شهر و منطقه خود مشغول به تحصیل باشند. اگرچه ممکن

وجود دارد و دلیلی ندارد که فردی برای دانش‌افزایی در سطوح عالی ولو با نیت دریافت مدارک تحصیلی بالاتر خانه و کاشانه خود را ترک کند و در شهر دیگری مشغول تحصیل شود، در حالی که چنین امکانی در محل زندگی او فراهم است. به هیچ وجه منطقی نیست که خانم خانه‌دار یا آقای کارمندی که مایل به دانش‌افزایی در رشته‌هایی همچون علوم تربیتی و اصول حسابداری است برای این مهم خانه و محل کار و شهر خود را ترک کند و به شهر و استان دیگری برود.

دانشگاه و رسالت تربیت نیروهای کارشناس و متخصص

همواره رسالت اصلی تعداد قابل توجهی از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی تربیت و تأمین نیروهای کارشناس و متخصص مورد نیاز جامعه است. تربیت معلمان واجد شرایط، پزشکان و کارشناسان رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی، تربیت مهندسان حاذق و کارشناسان لایق برای دستگاه‌های اجرایی و سازمان‌های خدماتی، اصلی‌ترین مسئولیت این نوع دانشگاه‌هاست.

بدیهی است که دانش‌افزایی عمومی، اعطای مدارک تحصیلی، انجام پژوهش‌های کاربردی نیز از ثمرات قهری این دانشگاه‌ها خواهد بود. اما همان‌طوری که اشاره شد رسالت اصلی و محور برنامه‌های آموزشی و تحقیقاتی در این دانشگاه‌ها، ضوابط و معیارهای پذیرش دانشجو و استخدام اعضای هیأت علمی اساساً در جهت تربیت نیروهای متخصص، کارآمد، خلاق و مورد نیاز جامعه در بخش‌های مختلف دولتی و غیر دولتی می‌باشد.

حق طبیعی جوانان با استعداد و هوشمند در اقصی نقاط شهری و روستایی کشور است که در صورت برخورداری از قابلیت‌های برجسته هوشی و تحصیلی در مهم‌ترین و غنی‌ترین دانشگاه‌ها، به‌ویژه دانشگاه‌های تهران با امکانات مطلوب ادامه تحصیل دهند، لیکن نباید این مسئله بهانه‌ای برای دفاع از پدیده کنکور سراسری باشد!!

در این جا شایسته است چند نکته مهم در ارتباط با نقش و رسالت دانشگاه‌ها در هر جامعه که شیوه‌های پذیرش دانشجو می‌تواند متأثر از آن باشد، به منظور مزید استحضار خوانندگان فهیم این مقال معروض گردد.

به طور کلی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در جوامع پیش‌رفته سه رسالت مهم را بر عهده دارند که در این جا به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود.

دانشگاه و رسالت دانش‌افزایی عمومی

برخی از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با هدف دانش‌افزایی تأسیس گردیده، ضمن آن که در رشته‌های مختلف مشغول فعالیت‌اند و مدارک تحصیلی متداول را براساس ضوابط معین اعطا می‌کنند، رسالت اصلی آن‌ها دانش‌افزایی عمومی است. بدیهی است سیاست این دانشگاه‌ها در پذیرش دانشجو کاملاً روشن است و عموماً زمینه جلب و جذب داوطلبان بومی و منطقه‌ای را برای ادامه تحصیل در رشته‌های مورد علاقه فراهم می‌کنند، به ویژه آن که دانشگاه‌هایی با چنین رسالتی در اغلب شهرهای نسبتاً پرجمعیت

دانشگاه و رسالت تحقیقات بنیادی و تولیدات علمی

در جوامع رشد یافته دنیای امروز با توجه و عنایت خاص به دست‌یابی به سر حلقه علوم و فنون نوین و حضور موفق و برتر در صحنه‌های علمی و فنی و رهبری چالش‌های فکری و خلاقیت‌های ذهنی و سرانجام پیروزی در رقابت‌ها و ستیزهای جهانی در عرصه فرآورده‌های بدیع پزشکی، مهندسی، کشاورزی، علوم رفتاری و هنر و ادبیات، رسالت و مسئولیت اصلی تعدادی از دانشگاه‌های غنی انجام مستمر پژوهش‌های بنیادی و تحقیقات کاربردی و تولیدات فکری و فراهم نمودن زمینه‌های تبلور خلاقیت‌های ذهنی است.

بالتبع این قبیل دانشگاه‌ها از بیش‌ترین حمایت و پشتیبانی دولت و بخش‌های خصوصی برخوردار بوده، از بالاترین امکانات و تجهیزات علمی و پژوهشی بهره‌مند می‌باشند و مسلماً ضوابط و معیارهای استخدام استادان، پذیرش دانشجو و نسبت استاد و دانشجو در این دانشگاه‌ها بر محور همان هدف و رسالت اصلی تدوین می‌گردد. بدیهی است اندیشه استفاده از وجود استادان متخصص و خلاق و گزینش دانشجویان هوشمند بر سیاست‌های این دانشگاه‌ها حاکم خواهد بود. اساتید متخصص، هوشمند و خلاق این دانشگاه‌ها تمام وقت بوده، به دور از دغدغه‌های معیشتی و فارغ از هرگونه احساس ناامنی فردی، خانوادگی و اجتماعی دانشجویان مستعد را آموزش داده، هدایت می‌نمایند.

بدون شک درصد قابل توجهی از فارغ‌التحصیلان این دانشگاه‌ها نیز به عنوان

کارشناسان برجسته و متخصصان خلاق در خدمت نیازهای تخصصی جامعه خواهند بود، لیکن هدف اصلی این دانشگاه‌ها تربیت محققان هوشمند، پژوهشگران خلاق و عالمان مولد خواهد بود. رشد و تحول واقعی و قدرت علمی هر جامعه در گرو وجود این نوع دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی خواهد بود.

متأسفانه چنین سیاست و برنامه روشنی در جامعه اسلامی ما وجود ندارد. سؤال این است که کنکور سراسری و کنکورچیان دولتی و غیردولتی می‌خواهند کدام دانشجو را برای کدام دانشگاه و با چه رسالتی برگزینند و چگونه؟

خلاصه کلام آن که رسیدن به یک سیاست روشن و منطقی در عرصه آموزش عالی و دست‌یابی به قله‌های رفیع علمی در عصر چالش‌های علمی و فنی با گذر از جاده‌های ناموزون و مبهم کنکور سراسری مقدور و میسر نخواهد بود.

برای پیش‌گیری از اطاله کلام و با توجه به آن چه به اختصار بدان اشاره شد، به نظر می‌رسد تا تدوین سیاست روشن در امر آموزش عالی برای دانشگاه‌های کشور، شایسته آن است که جمعی از دست‌اندرکاران فهیم آموزش عالی، دولت خدوم به ریاست رئیس جمهوری بلنداندیش و مجلس محترم شورای اسلامی، با کم‌ترین تأمل درباره صرفه‌های اقتصادی و محدودیت‌های اجرایی و وظایف یا موانع اداری و سازمانی و غیره با بازنگری اساسی نسبت به پدیده ناخوشایند کنکور سراسری در گذشته و حال و با عنایت ویژه به رسالت دانشگاه‌های معتبر جهان و بهره‌گیری از تجارب علمی و منطقی و سودمند کشورهای که بیش از

بدون شک تفصیل روش‌های پیش‌نهادی نیازمند نگارش مقالات مفصل و مباحث مبسوط است که عنداللزوم انجام خواهد شد.

در نهایت شایسته آن است که در امر پذیرش دانشجو زمینه‌ای فراهم آید که حداکثر بیست درصد از دانشجویان اغلب دانشگاه‌ها از دانشجویان غیربومی باشند، در حالی که در برخی از دانشگاه‌های کشور مثل دامغان، گرمسار، اردبیل، بوشهر و... بیش از ۹۰ درصد دانشجویان شاغل به تحصیل، غیربومی‌اند!!

وقتی در یک شهر، با هزینه‌های هنگفت دانشگاهی تأسیس می‌شود، عموماً متولیان و مؤسسان آن می‌خواهند انگیزه‌های تحصیلی برای دانش‌آموزان آن شهر بالا رفته و زمینه تحصیلات عالی ایشان در شهرشان فراهم گردد، نه این که بیش از ۹۰ درصد ظرفیت این دانشگاه‌ها را دانشجویان سایر شهرها همچون تهران و اصفهان و مشهد و شیراز به خود اختصاص دهند!! هرگز این روش نمی‌تواند لزوماً توجیهی برای توسعه فرهنگی - اقتصادی شهر باشد.

توسعه واقعی فرهنگی - اجتماعی یک شهر نسبتاً دوره افتاده در آن است که محصلان آن شهر با بیش‌ترین تلاش درس بخوانند و تحصیلات خود را در دانشگاه شهرشان ادامه دهند تا به شایستگی بتوانند نیازهای تخصصی شهر خود را، به ویژه در بخش آموزش و پرورش و بهداشت پاسخگو باشند.

افروز

پی‌نوشت:

۱- یک نگاه کلی به هزاران آگهی جابه‌جایی دانشجو و بعضاً به قیمت چند میلیون تومان، حکایت از معضل بزرگ کنکور سراسری دارد.

یک قرن دانشگاه داشته‌اند، برای گزینش و پذیرش دانشجو در دانشگاه‌های متنوع کشور در استان‌های مختلف، سیاست و روشی قابل قبول و منطقی ارائه نمایند. به عنوان مثال روش‌های زیر در امر گزینش دانشجو برای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

دانشگاه‌هایی که رسالت اصلی آن‌ها انجام پژوهش‌های بنیادی و تولیدات برتر علمی و فکری است، مستقلاً یا مشترکاً به صورت استانی، منطقه‌ای یا در شرایط خاص، کشوری، اقدام به پذیرش دانشجو از بین هوشمندترین و خلاق‌ترین داوطلبان، به نسبت‌های معقول استانی و کشوری نمایند.

دانشگاه‌هایی که رسالت اصلی آن‌ها تربیت و تأمین نیروهای متخصص برای جامعه می‌باشد، یا باید باشد، می‌توانند با معیارها و ضوابط مشخص به صورت استانی یا در شرایط خاص به صورت منطقه‌ای اقدام به پذیرش دانشجو برای تخصص‌های خاص با عنایت به هوش و استعداد و رغبت‌های شغلی و خصیصه‌های شخصی داوطلبان نمایند و حداقل هشتاد درصد ظرفیت خود را به داوطلبان بومی اختصاص دهند.

دانشگاه‌هایی که رسالت اصلی آن‌ها دانش‌افزایی عمومی است یا باید باشد، مثل دانشگاه پیام نور و برخی از واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی و مراکز آموزشی غیرانتفاعی می‌توانند با سهل‌ترین ضوابط همه ظرفیت خود را به داوطلبان محلی و بومی اختصاص دهند و بر همان اساس اقدام به پذیرش دانشجو از بین داوطلبان ادامه تحصیل برای دانش‌افزایی نمایند.